

در دفاع از حقانیت اندیشه فنا نا پذیر مارکسیسم لنینیسم

هستند کسانی که به برخی از اصول کلیدی مارکسیسم لنینیسم اعتقادی ندارند و خود را پیام آوران طرح و تز های نوین می دانند ، " تز و دورنما " های نوینی که چیزی جز اکونومیسم ، رفرمیسم ، ترتسکیسم ، کائوتسکیسم ، رویونیسم و آنارکو سندیکالیسم نمی باشد . نوآوری هایی که توسط آموزگاران بزرگ پرولتاریا از دیر زمانی به موزه تاریخ سپرده شد . عده ای از این نویاوغان در صددند تحت عنوان " حکومت شورائی بدون رهبری حزب طبقه کارگر " آنرا در قالبی نوین عرضه دارند .

استدلال این طراحان نوین بسیار شبیه به همان کسانی می ماند که خود را در گذشته سوسیالیست و کمونیستهای ناب و کارگری می نامیدند . نظرات مارکسیست لنینیست های واقعی را ، کهنه و تکراری و کسالت آور ارزیابی می کردند و آنرا شکست خورده اعلام می نمودند . جوهر کلام شان چنین بود : دنیا تغییر کرده و تغییر و تحولات عظیمی در جهان بوجود آمده است و لذا باید از سوسیالیسم نوین صحبت کرد و تصویر جدیدی از دنیا ارائه نمود.. و الا آخر.

در اینجا توضیح نکاتی از بدیهیات خالی از فایده نیست.

اینکه در جهان کنونی بویژه از اواسط نیمه دوم قرن بیستم یعنی از سال های 70 به بعد تغییرات عظیمی در جوامع بشری بویژه در صنایع مدرن و ماشین های خودکار – در تکنولوژی – در بخش سخت افزارها و برنامه ریزی کامپیوتری – در بخش علوم طبیعی و بطور کلی رشد و تکامل دانش بشری در تمامی عرصه ها چنان عظیم و شگرف بوده که هرگز با دوران مارکس و انگلس و لنین قابل مقایسه نمی باشد ، امری است مسلم .

منتها باید به یک مسئله بسیار مهم توجه داشت و آن این که آیا با توجه به تغییرات عظیم بوجود آمده ، با توجه به تازگی های جهان امروزی ، اصول اساسی م – ل کهنه شده و باید همراه با این تغییرات جدید به تغییراتی در اصول اساسی آن پرداخت ؟

واقعیت این است تا هنگامی که طبقات و جوامع طبقاتی در جهان باقی است ، اصول اساسی و کلیدی مارکسیسم لنینیسم همانند 150 سال پیش نه تنها از اعتبارش کاسته نشده بلکه بمراتب با ارزش تر ، ضروری تر و با حقانیت بیشتری همچنان پابرجاست .

این اصول چون سلاحی کارساز در میدان نبرد کار و سرمایه تنها سلاح برنده ای است که قادر است حریف جان سخت طبقاتی خودش یعنی بورژوازی را مغلوب گرداند و راه رهایی را برای بشریت نه اکنون بلکه در 300 سال آینده هم هموار گرداند .

این اصول در میدان عمل ثابت کرده تنها راه رهایی نیروی رنج و کار از قید استثمار سرمایه داری – از قید ظلم و ستم و بطور کلی از ستم طبقاتی در محو طبقات امکان پذیر می باشد ، و اولین پله جهت تحقق آنرا در گرو انقلاب سوسیالیستی به رهبری حزب طبقه کارگر نشان داده است .

مارکس و انگلس و در ادامه آن لنین در نشان دادن این راه از خودشان چیزی اختراع و ابداع نکرده اند . کار سترگ این آموزگاران بزرگ پرولتاریای جهان ؛ کشف احکام و قوانینی بود که از دل واقعیات های موجود طبقاتی بیرون کشیده شد . انکشاف قوانینی بود که از دل زندگی روزمره انسانها بیرون آورده شد .

اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم ، اصولی هستند چون هر اصل علمی که مبتنی بر تجربه و عمل است یعنی همانند هر علمی که در آزمایشگاه و مراکز تحقیقاتی درستی آن در تجربه و عمل ثابت می شود ، حقانیت و درستی این اصول نیز در آزمایشگاه بزرگ اجتماعی به اثبات رسیده است .

هر چه دانش بشری گسترش می یابد این قوانین از اعتبار بیشتری برخوردار می گردد . کافی است این قوانین را شناخت و برای پیاده کردن آن مبارزه کرد . طبیعی است که درک و شناخت این اصول ساده نیست ، نه از این نظر که مانند هر رشته تحصیلی چون علم مهندسی و یا پزشکی باید به دانشگاه رفت تا آنرا آموخت ، بلکه علاوه بر اینکه باید مدت زمانی را صرف آموختن این اصول نمود ، می باید برای شناخت کامل آن در دانشگاه پرولتاریا یعنی در سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر شرکت عملی داشت تا توانست قوانین علمی را در پروسه مبارزه طبقاتی آموخت . در غیر این صورت اگر 50 سال هم زمان صرف مطالعه آثار م - ل بکنیم ، باید مطمئن بود بدون شرکت داشتن در پراتیک مبارزه طبقاتی درک درست آن مقدور نخواهد بود . درستی و صحت این امر را ما در عمل شاهدیم . شاهد نوسانات افرادی هستیم که خود را مارکسیسم لنینیسم می نامند و براستی بدان اعتقاد دارند . ولی نظرات خویش را از امروز به فردا تغییر می دهند و در بیان نظر خویش استوار نیستند و از خود مسائلی را به آموزگاران پرولتاریا نسبت می دهند که نظر شخصی شان است و نه نظرات رهبران مارکسیسم لنینیسم .

طبق تجربه اجتماعی ، تجربه ایکه از عمل مبارزاتی میلیونها انسان بدست آمده است ، تا هنگامی که یک فرد کمونیست در پراتیک مبارزه طبقاتی ، در کنار زحمتکشان قرار نداشته و با آنها زندگی نکرده باشد قادر نخواهد بود به عمق مارکسیسم لنینیسم پی ببرد . قادر نخواهد بود تا آخر چون مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین ، مانو ، هوشی مین و هزاران کمونیست دیگر ثابت قدم و استوار باقی بماند . بدیهی است این نزدیکی نه فقط از طریق حضور مستقیم ، که در این صورت عالی ترین نوع ارتباط با توده می باشد ، بلکه ارتباط ارگانیک با تودههاست که از طریق تشکل در سازمانها و احزاب مارکسیستی لنینیستی میسر می باشد .

مبارزه طبقاتی ، مبارزه ای است بسیار سخت و دشوار . نه از این جهت که مانند یک دانشجو باید زحمت درس خواندن کشید بلکه از این جهت که باید فداکاری و ایثارگری را سرلوح آموختن این اصول دانست . چرا که یک دانشجوی پزشکی با هدف ؛ کسی شدن ، سری در بین سرها داشتن ، زندگی بهتر و مرفه تری بدست آوردن ، مقامی برای خود در جامعه پیدا کردن و اصولاً با این هدف و انگیزه دانشگاه را شروع می کند .

در مقابل یک کمونیست کسی است که ؛ داوطلبانه در راه آموختن م - ل قدم می گذارد و آگاه است که اولین شرط اساسی آموختن این اصول فداکاری و از خود گذشتگی تا سر حد جان در راه منافع زحمتکشان می باشد . امری را که هزاران هزار مبارز و کمونیست در جبهه طبقاتی در عمل باثبات رسانده اند . کمونیستها برای منافع زحمتکشان و بویژه کارگران وارد صحنه نبرد طبقاتی می گردند . آنان منافع جمع زحمتکشان را به منافع حقیر شخصی خویش ارجح می دانند و آگاهند که حتی منافع تک انسانها فقط در منافع جمع معنی واقعی می دهد .

در این دنیای پر و زرق و برق ، در جهانی که جاذبه های بورژوازی در تمامی عرصه ها انسان را در محاصره قرار داده و وسوسه می کند ، کمونیست راستین بودن و در جهت منافع زحمتکشان مبارزه کردن بسادگی گفتار نیست که برخی ها می پندارند در حالی که دیگران در حال عیش و نوش هستند ، تو در حال پخش اعلامیه و شبنامه و یا درخانه های تشکیلاتی در حال آموختن این اصول می باشی .

مبارزه طبقاتی شوخی بردار نیست ؛ گذشتن از پول ، مقام ، زن و بچه و خانواده ، راحتی و رفاه ، خوشی و لذت ، دست برداشتن از یک زندگی بی دغدغه ، زندان و شکنجه ، فداکاری تا پای جان و اینها امری است که آزادانه و داوطلبانه انجام می گیرد .

بی دلیل هم نیست که پاره ای از م - ل ها در نیمه کار رفیقان نیمه راه از کار درمی آیند . بخشی از روشنفکران (شاید خود من هم از زمره آنان باشم) بخاطر مد روز به جبهه مارکسیست لنینیست ها پیوستند . و این در زمانی بود که کمونیست بودن در آن هنگام افتخار بود یعنی در دوران رشد و

اعتلای جنبش کمونیستی در جهان . ولی زمانی که تب و تاب این جذابیت اردوگاه خوابید ، این افراد از آنجائیکه از اول هم نمی دانستند برای چه کمونیست می شوند و به چه منظور در این راه قدم می گذارند ، بعد از افول این دوران پرفروغ بعضاً از سرسختترین دشمنان م – ل می شوند . ناسزا نثار کمونیست های مارکسیسم لنینیسم " قدیمی " می کنند و افسوس گذشته و موقعیت های از دست رفته می خورند .

برخی از آنان هم اکنون بخاطر همان گذشته با افتخار خود اینجاه و آنجا " منتقد " ، نظریه پرداز و محقق شده اند و علیه م – ل واقعی هر آنچه از دهانشان خارج میشود نثار می کنند و ناتوانی خود در امر مبارزه را، در " نادرستی " اصول م- ل دانسته و متکبرانه و بدون شناخت از واقعیت های جهان شکست آنرا اعلام می دارند . خود را مدرن و دموکرات و یا سوسیالیست و کمونیست های نوین می نامند و دم از تغییرات دنیای جدید می زند . این قبیل افراد آن زمان هم که کمونیست بودند فدا و ایثار را شرط شرکتشان در مبارزه طبقاتی نمی دانستند .

اگر نظری به سرگذشت و زندگی مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین ، و مانو و دیگر کمونیست ها بیافکنید شاید درک مطلب بهتر باشد .

آنان که برآستی آموزگاران واقعی پرولتاریا بودند شبی 3 الی 4 ساعت بیش تر نمی خوابیدند . دانما حتی در هنگام خواب در فکر زحمتکشان بودند و آنی از شرکت عملی در مبارزه طبقاتی غافل نبودند .

مارکس در حالی که دکترای اقتصاد و فلسفه داشت ، در حالی که از خانواده نسبتاً مرفه ای بود ، در حالی که زنش جنی از خانواده پولدار و اشرافی بود تا پای جان و با بدترین شرایط زندگی – تا آخرین لحظ حیاتش یک آن از مبارزه در راه تحقق منافع زحمتکشان دست نکشید و در حالی که در حال نوشتن قوانین مبارزاتی بود روی صندلی درگذشت .

انگلس هم همین طور، زندگی پر ثمر لنین و استالین ، مانو ، هوشی مین و هزاران کمونیست بدین صورت سپری شد . این افراد از خمیر مایه ویژه و بقول لنین از سنگ خارا بودند .

باز بی جهت نبود افرادی چون خروشچف ، برژنف ، تن سیانوپینگ و .. نتوانستند در مقابل سختی های ادامه ساختمان سوسیالیسم در شوروی و چین در برابر فشار خارجی امپریالیست ها و تهدید های آنها دوام بیاورند و راه سخت و پر مسئولیت رهبر زحمتکشان بودند را با همین استدلال که : دنیا تغییر کرده است ، پس باید سوسیالیسم علمی مارکس و لنین هم تغییر کند ، آنرا دگرگون نمودند و براه بورژوازی قدم گذاشتند . دقیقاً چون امروز که عده ای بعلت عدم درک دیالکتیکی از تغییر و تحولات جهان ، بر تمامی دستاوردهای عظیم تاریخ جنبش کمونیستی در جهان چشم می بندند و متکبرانه فریاد شکست سوسیالیسم را سر می دهند، و راه مارکس و لنین جهت نجات بشریت از دهشت های نکبت بار سرمایه داری را غیر ممکن می دانند . این در حالی است که اگر نخواهیم بخاطر عظمت انقلابات سوسیالیستی شوروی و چین (بحثی جداگانه و سلسله مقالاتی را جهت توضیح طلب میکند) که جهانی نوین آفرید و تحولی اساسی در روند زندگی بشری ایجاد نمود، تنها به دستاورد درخشان کمون پاریس اشاره ای داشته باشیم، خواهیم دریافت که دستاورد کمون در عمر کوتاه 71 روزه اش بقدری عظیم و درخشان بود که بشهادت تاریخ نمی توان تمامی دستاوردهای بورژوازی در طول دوران پر " فروغش " را در حد و اندازه دستاوردهای کمون پاریس قرار داد . دستاوردهای درخشانی که تنها در پرتوی دولت دیکتاتوری پرولتاریا قابل حصول بود .

سوسیالیستها و کمونیستهای جدید در اساسی ترین و پایه ای ترین اصول مارکسیسم لنینیسم تجدید نظر کردند و با " تز " هایی از قبیل ؛ " مبارزه مسألت آمیز " ، " مسأله مسألت آمیز " ، " همکاری مسألت آمیز " ، " دولت تمام خلق " ، " حزب تمام خلق " ، " سناریو سیاه و سفید " ، " دو قطب

تروریسم بین‌المللی" ، "حکومت شورائی بدون رهبری حزب طبقه کارگر" و ...، راه سازش با بورژوازی خودی و جهانی رامهیا و این راه را طی کرده و می‌کنند .

بی‌جهت نیست در جهانی که انحصارات سرمایه‌داری و بویژه انحصارات آمریکا نه تنها حاکم بر اقتصاد کشورها بلکه بر سیاست و فرهنگ و حتی بر امنیت آنها تصمیم می‌گیرند و دنیا را زیر سیطره خود قرار داده‌اند . به هرجایی که دلشان بخواهند در جهت منافعشان بدون اضطراب و دلهوره لشگرکشی می‌کنند، شاهدیم علیرغم یک‌ه تاز بودنشان در جهان ، باز از بام تا شام توسط ماشین عظیم تبلیغاتی خویش علیه کمونیسم و سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس و لنین به تبلیغات دیوانه‌وار مشغولند . روشن است بخاطر ضربه‌ای که دژ سرمایه‌داری از وجود سوسیالیسم در جهان خورده و هنوز نتوانسته کمر راست کند . هنوز که بیش از 50 سال از شکست سوسیالیسم در جهان می‌گذرد ولی نام آن لرزه بر اندام امپریالیسم می‌اندازد . بدین جهت است که می‌خواهد از هر طریق ممکن ، سوسیالیسم علمی مارکس و لنین را از اذهان بزداید . به هر وسیله‌ای که شده درصدد است راه مبارزه و انقلاب قهرآمیز را در ذهن توده‌ها بخشکاند . ماشین دروغ‌پردازی و جعل سازیش‌آنی در وارونه کردن واقعیات تاریخی بیکار نیست ، توسط مزدوران جیره‌خوار چون احمد چلبی ، ایاد علاوی و حامدکرزای کنگره‌های دورغین ملی برپا می‌کند ، بمنظور نفاق در میان خلقها و تکه‌تکه کردن کشور های "جهان سوم" (برای بلعیدن راحتتر آن) تجزیه طلبان کرد و آذری و بلوچ و ... را علم می‌کنند تا تسلط بدون منازع خویش را بر جهان حاکم گردانند .

امپریالیسم از انقلاب توده‌ها وحشت دارد . تجربه انقلابات سوسیالیستی در شوروی ، چین ، ویتنام و دیگر کشورهای جهان برای وی بسیار گران تمام شده و به هر وسیله‌ای که شده می‌خواهد از بوجود آمدن مجدد انقلاب در هر کجای جهان که باشد جلوگیری کند . با خریدن روشنفکران واداده و درمانده ، با زبان و قلم این خودفروختگان به جعل اسناد تاریخ دست می‌زند . سفید را سیاه ، و سیاه را سفید نشان می‌دهد تا واقعیت‌های طبقاتی را کتمان کند .

امروزه امپریالیستها و بویژه آمریکا مبالغ عظیم چند ده میلیون دلاری را فقط به "اپوزیسیون" ایران اختصاص داده‌اند تا بدین وسیله سیاست‌های راهبردی خویش را با هدف هموار نمودن موانع رشد سرمایه‌های انحصارات امپریالیستی به پیش برند . در این راستا وظیفه این "اپوزیسیون" که با جار و جنجال‌های آن چنانی ایفای نقش می‌نماید، ترویج فرهنگ مبتذل امپریالیستی است . یکی از سیاستهای بکار برده ، حذف نیروهای ضد امپریالیستی از میدان مبارزه است . باید به ترتیب ، حتی با اتهامات دروغین- با پرونده سازی- با علنی کردن نام ، و ... نیروهای ضد امپریالیستی را از صحنه نبرد خارج نمود تا تحقق سیاست راهبردی امپریالیستها مهیا گردد .

بی‌حکمت نیست که لنین می‌گفت : در دوران انحصارات امپریالیستی – در دوران تسلط و فرمانروایی انحصارات سرمایه‌داری هر گونه مبارزه آزادی‌بخش و سوسیالیستی باید از کانال مبارزه ضد امپریالیستی بگذرد ، یعنی مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم بدون مبارزه علیه امپریالیسم امکان پذیر نیست .

باید با توجه به واقعیت‌های طبقاتی موجود در جهان سخن گفت و بر اساس آن سوسیالیسم "جدید" را معرفی نمود .

آیا سوسیالیسم علمی مارکس و لنین چیزی بغیر از برملا کردن استثمارگری و ستمگری موجود که هر روزه از طرف بلوک سرمایه‌بر نیروی رنج و کار در جهان انجام می‌گردد ، بوده و می‌باشد ؟ سوسیالیسم علمی مارکس و لنین، سوسیالیسم جهان شمول است . تا هنگامی که در جهان استثمار و ستم طبقاتی وجود دارد – تا زمانی که طبقات ستم دیده و طبقات ستمگر وجود دارند ، این قانون نیزاعتبارش باقی است و هر روزه تازه تر شاداب تر و جوانتر می‌گردد.

کسانی که دم از سوسیالیسم " جدید " می زنند لاقلاً باید بتوانند با فاکتورهای تاریخی نمونه ای از آنرا در گوشه ای از جهان نشان دهند . شاید بگویند؛ عالی و بی نظیر ترین نمونه ، " کیبوتس " های اسرائیلی می باشد . و آن وقت اگر مسئولانه سخن می گویند ، باید اثبات کنند که دولت صهیونیستی اسرائیل، نه دولتی نژاد پرست- اشغالگر- سرمایه داری از نوع فاشیستی مذهبی ، بلکه لاقلاً یک دولت متعارف بورژوا- دمکراتیک می باشد .

واقعیت این است که ؛ سوسیالیستها و کمونیستهای جدید بر این باورند که دولت "دمکراتیک و مترقی" اسرائیل از چنان جوهر ترقی و تعالی برخوردار است که به انسانها اجازه می دهد ؛ **آزادانه- مستقلانه و بطور خود جوش** در هر نقطه ای از اسرائیل که مایلند به برپایی هر سیستم اجتماعی و از جمله سوسیالیستی بپردازند . این ادعای آنان در حالی است؛ که در پشت دیوار بربرمنشانه سر به فلک کشیده شده 700 کیلومتری ، با نهایت شقاوت و بی رحمی مردم فلسطین را قتل عام و با محاصر اقتصادی و بستن راههای ارسال مواد غذایی حتی نان و آب ، نابودی مردمی را در دستور کار خویش قرار داده اند که آنانرا از سرزمین اصلی خویش رانده و آواره کرده اند . به نظر من با توجه به تحولات عظیمی که در رشد و توسعه نیروهای مولده در جهان از جمله در اسرائیل انجام شده است ، نه تنها از شدت درجه ستمگری و استثمارگری طبقات ستمگر علیه نیروهای ستمدیده کاسته نشده ، نه تنها شرایط زندگی توده های رنج و کار نسبت به درآمد ها و افزایش ثروتهای اجتماعی بهتر نشده بلکه در همین 30 ساله اخیر ما شاهد وحشیانه ترین نوع ستمگری و بیدادگری ها از طرف امپریالیست ها و صهیونیستها علیه ملت های تحت ستم بودیم .

امپریالیست ها بمنظور بدست آوردن بازار های جدید – برای بدست آوردن منابع مواد خام طبیعی – بخاطر بدست آوردن نیروی کار ارزن – جهت وابسته کردن کشورهای عقب نگهداشته شده و تبدیل آنها به مستمرات خود جنگ های تجاوزگرانه برپا می دارند .

تنها راه جلوگیری از این جنگهای ویرانگرانه و ضد بشری بسیج عمومی خلق های تحت ستم در جبهه جهانی ضد جنگ است . شرط پرهیز از هر گونه انحراف و سازش در این جبهه وسیع ضد جنگ ، رهبری آن توسط احزاب کمونیستی مارکسیستی لنینیستی که در خانواده بین الملل کمونیستی متشکل شده اند، می باشد .

جنگهای امپریالیستی جهانی اول و دوم – جنگهای تجاوزگرانه علیه کشورهای کره شمالی ، کامبوج ، لانوس ، یوگسلاوی سابق ، افغانستان و عراق ، لبنان و فلسطین در همین 30 – 40 سال اخیر نشاندهنده حقانیت و درستی نظرات آموزگاران سوسیالیسم علمی می باشد .

اتفاقاً جهان بسمت و سویی پیش می رود که همواره نظرات آموزگاران مارکسیسم لنینیسم با درخشش بیشتر صحت آن باثبات می رسد .

این نکته بسیار مهم را حتماً باید در نظر داشت که ؛رفاه نسبی زندگی کارگران در این کشورها نه حاصل تقسیم عادلانه ثروت و تولید ثروت درمرزهای داخلیست، بلکه ناشی از غارت انحصارات سرمایه داری از نیروی کار کشورهای آسیائی – آفریقائی و آمریکای لاتین و در مورد اسرائیل توسط اشغال- غارت منابع طبیعی و دسترنج مردم فلسطین است . زندگی بهتر و رفاه نسبی کارگران در کشورهای پیشرفته و از جمله در اسرائیل؛ برابر با استثمار و ستمگری هر چه بیشتر نیروی کار در کشورهای عقب نگهداشته شده و در مورد اسرائیل حاصل اشغال سرزمین حاصلخیز و منابع گرانبهای آبی است . این امر به هیچ وجه به معنی نفی مبارزات و دستاوردهای یک قرن اخیر کارگران و زحمتکشان ممالک پیشرفته صنعتی نیست . انقلاب کبیر اکتبر نقش عظیمی درپیشروی مبارزات و کسب حقوق اجتماعی و سیاسی پرولتاریای کشورهای غرب داشته است....

اگر به گرسنگان آسیائی ، آفریقائی و آمریکای لاتین طبق گزارش سازمانهای بین المللی که سالانه بالغ بر 18 میلیون انسان بیگناه (بیشتر آنرا کودکان تشکیل می دهند) در اثر کرسنگی و بیماری

بکام مرگ کشیده می شوند نظری افکنیم و بدانیم که این مرگ و میر ها نه ناشی از کمبود تولید فرآورده های مورد نیاز زندگی در جهان ، بلکه برعکس ناشی از افزایش بیش از اندازه فرآورده های تولیدی می باشد . تولید بی برنامه و هرج و مرج طلبانه سرمایه داری که نه بر اساس نیاز انسانها ، بلکه بر اساس سود هرچه بیشتر انجام می گردد .

به میلیون ها کودکان و نو جوانان 9 تا 15 ساله در کشور های فقیر جهان از جمله تایلند و سریلانکا نظر افکنید که چگونه این شکوفه های نشگفته روزانه بارها بخاطر امیال های پست فطرتانه جنسی سرمایه داران تحت وحشیانه ترین و کثیف ترین شکنجه های روحی و جسمی قرار می گیرند .

به همین کشور خودمان ایران نظر بیافکنید که طبق گزارش مقامات رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی 30 درصد مردم زیر خط فقر و در شرایط اسفباری زندگی می کنند . هزاران هزار از خانواده هایی هستند که برای گذران زندگی بخور و نمیر مجبورند کودکان خود را بجای فرستادن به مدارس ، به خیابانها روانه کنند تا با جمع آوری کاغذ - مقوا - پلاستیک - شیشه خرده و ... و با فروش آن پولی جهت تهیه لقمه نانی بدست آورند .

امروزه در ایران هزاران هزار از خانواده ها کودکان نوزاد خویش را به شبکه های دلال کرایه می دهند .

امروزه در ایران هزاران هزار از خانواده ها برای امرار معاش روزانه ، اجزاء بدنشان از قبیل کلیه خویش را بطور رسمی و علنی بفروش می رسانند .

امروزه در ایران هزاران هزار از دختران جوان بطور رسمی و غیر رسمی در ابعاد گسترده ، به تن فروشی مجبور شده اند .

امروزه پدیده کودکان خیابانی در ایران بی داد می کند .

امروزه در ایران اعتیاد به مواد مخدر در میان جوانان در اثر بیگاری و بی برنامه گی ، به پدیده عمومی تبدیل شده است . بیکاری در بین کارگران حد و مرز نمی شناسد . همچنین دهها معضلات و ناهنجاری های دیگر .

این مسائل پلید و دلخراش که ناشی از غارتگری سیستم سرمایه داریست فقط مخصوص ایران نمی باشد بلکه بیشتر کشورهای آسیایی ، آفریقایی و آمریکای لاتین که در تسلط انحصارات امپریالیستی هستند را نیز در بر دارد . رفاه نسبی هم در "کیبوتس" های اسرائیلی نمی تواند حاصل ظلم و ستم بر مردم فلسطین که آن روی دیگر سکه است معنی ندهد .

سوسیالیسم مارکس و لنین بعد از 155 - 100 سال که از عمرش می گذرد تمامی قانونمندی هایش دقیقاً در انطباق با واقعیات استثمارگرانه و ستمگرانه جهان پر زرق و برق کنونی است . این سوسیالیسم هرگز کهنه و قدیمی نمی گردد بلکه برعکس هر روز تازه تر و جوانتر و شاداب تر می شود و تا هنگامی که طبقات در جهان باقی است این اصول علمی زنده و پایرجاست .

کسانیکه از سوسیالیسم " جدید " صحبت می کنند در واقع درختان را می بینند ولی جنگل عظیم و گسترده فقر و سیه روزی توده های رنج و کار را نمی بینند . وضع خوب و رفاه نسبی کارگران در برخی از کشورهای پیشرفته ، زندگی مدرن و نسبتاً مرفه در "کیبوتس" های اسرائیلی را می بینند ولی زندگی سراسر از درد و رنج میلیون ها انسان پر آرزو در سراسر جهان را نمی بینند . و بدتر از این در حالی که خود بدرستی به گوشه هانی از این ستم طبقاتی اشاره دارند ، بر تاکید ما بر دریایی از ستمگری در جهان و از جمله علیه خلق فلسطین چشم می بندند و آنها را شعاری تلقی می کنند و تنها ؛ " نمونه های بی نظیر کیبوتس های اسرائیلی " را عالی و موفق می دانند .

در واقع ؛ با توجه به این امر که اساس سیستم اقتصادی موجود در "کیبوتس" های اسرائیلی که با سیاست خاص ایجاد گردیده اقتباسی است از اقتصاد سوسیالیستی مارکسیسم ، و نه محصول تفکرات آرناکوسندیکالیسی پرودن و باکونین- نه حاصل "حکومت شورائی بدون رهبری طبقه کارگر" ، که

مبلغان آن غیر واقعینانه می پندارند این شوراها(در اینجا بخوانید کیبوتسها)، خود جوش و بدون ارتباط با ستاد رهبری است ، و بدین ترتیب ستاد رهبری ای که در کیبوتس ها توسط حکومت سرمایه داری صهیونیستی اسرائیل هدایت می گردد، انکار می شود . شاید ارتباط این ستاد رهبری بخاطر ظاهر فریبنده اش بچشم نخورد و یا طوری بوسیله تارهای عنکبوتی "کیبوتس" ها را بخود تنیده، که در وحله نخست هر چشم بیننده ای قادر بدیدن آن نباشد . ولی مطمئناً در شرایط اجتماعی زندگی نمودن ، هرگز هیچ اجتماعی حتی اجتماع اندک خانواده هم نیز قادر نخواهد بود بدون برنامه معین و با سیاست مشخص که توسط بخش آگاه آن جمع و یا اجتماع سازماندهی می گردد ، به حیات خود ادامه دهد .

پیروز باد مارکسیسم لنینیسم همیشه جوان !

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران !

بهمن ادیب 2007/ 08/ 28